

آزمون آدم در بهشت

موضوعات: گناه اولیه، آدم گزیده ای از آدمیان، مکان بهشت، میوه ممنوعه، ستر عورت، هبوط و...

داستان اسکان آدم و همسرش در بهشت و رانده شدنشان از آن مقام، با وسوسه شیطان در خوردن آنچه از آن نهی شده بودند، عمدتاً در سه سوره بلند قرآن (بقره، اعراف و طه) به تفصیل آمده است که ذیلاً برداشت هایی را مطرح می سازد.

۱- گناه اولیه

مطابق اساطیر باستانی که از طریق اسراییلیات (۱) وارد تفاسیر قرآن و کتابهای تاریخی مسلمانان شده است، گناه اولیه خوردن از میوه ممنوعه و تشویق آدم بر این عصیان، به گردن "حوا" افکنده شده (۲) و از همان آغاز دیدگاه "مردسالاری" فضیلتی ذاتی و ارزشی را برای نوع مذکر رقم زده است. اما در قرآن از "نوع" آدم و "زوجش" (نه زوجه اش) نام برده و هرگز نه از جنسیت آنان سخن گفته و نه حتی یکبار نام "حوا" را آورده است. (۳) چنین به نظر می رسد که توجه قرآن در قصه گزینش آدم، به موردی خاص از نوع آدمی در مرحله اسکان در محیط و شرایط بهشتی باشد، تا فردی تنها و مستقل از انواع موجودات.

در سناریوی زندگی آدم در بهشت و ماجراهای بعدی آن، بر حسب تصورات تاریخی، نقش اول را آدم بازی می کند و اوست که قهرمان داستان و مقصود آفرینش می باشد و همسرش تنها همدم و همراه هوس های او بوده و نقش فرعی درجه دوم را ایفا می کند! اما در قرآن به عمد در تمامی مراحل آزمون، هر دو را مشارکت می دهد؛ هر دو فرمان داشتند به شجره ممنوعه نزدیک نشوند، شیطان هر دو را وسوسه کرد، به هر دو وعده فریب داد، هر دو از شجره خوردند، بدی های هر دو آشکار شد، پروردگار هر دو را ملامت کرد، هر دو از آن موقعیت هبوط کردند، هر دو توبه کردند و ...

بی جهت نیست که در مجموع ده آیه مربوط به این ماجرا، در سه سوره فوق الذکر، درست ۵۰ بار ضمیر تشبیه (دو نفره) به کار رفته است (در هر آیه ۵ بار) تا دوشادوش بودن دو جنس از یک نوع (آدمی) را در این آزمون نشان دهد. نگاه کنید به آیات انتخابی از سه سوره مورد نظر (زیر ضمائر تشبیه خط کشیده شده است).

طه ۱۲۰ تا ۱۲۳ (۸ بار ضمیر تثنیه)

فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا... فَأَكَلَا مِنْهَا قَبْدَتَ لُهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا ... قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا...

بقره ۳۵ و ۳۶ (۷ بار ضمیر تثنیه)

وَكُلًّا مِنْهَا رَعَدَا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ... فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ...

اعراف ۱۹ تا ۲۳ (۳۵ بار ضمیر تثنیه)

فَكُلًّا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ فَدَلَاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

۲- آدم برگزیده ای از میان آدمیان

باز هم بر حسب قصه های قدیمی ، آدم و حوا تنها در بهشت زندگی می کردند و پس از رانده شدن از بهشت و هبوط در زمین بود که نسل آنها افزایش یافت . چنین تصویری این سؤال را برای کسانی پیش آورده است که ازدواج پسر و دختر آدم (خواهر و برادر) چه صورتی داشته است؟!

اما در هر سه سوره مورد نظر ، خداوند بعد از عصیان آدم ، با ضمیر دسته جمعی به همه آدمیان فرمان داده است از بهشت هبوط نمایند . آیا این تصریح نشان نمی دهد که آدم و همسرش تنها نبوده و در میان جمعی از همنوعان خود، که هنوز در مرحله تسلط مطلق غرایز حیوانی قرار داشتند (۴) ، زندگی می کردند؟

آیا نمیتوان گفت آدم اولین فردی بود که "امانت اختیار" و موهبت آزادی نسبی از غرایز در وجودش تحقق یافت و آنرا تجربه ، هر چند نا موفق، کرد ؟ (۵)

نگاه کنید به آیات ذیل:

بقره ۳۸- قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى....

گفتیم دسته جمعی از آنجا فرود آیید ، پس هر گاه هدایتی از جانب من برای شما آمد

اعراف ۲۶- قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ....

(خدا) گفت فرود آیید که برخی از شما دشمن برخی دیگر خواهید شد

طه ۱۲۳- قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ

(خدا) گفت دسته جمعی از آنجا فرود آیید که برخی دشمن برخی دیگر خواهید بود....

۳- مکان و موقعیت بهشت

بنظر نمی رسد که بهشت مکانی خارج از زمین و محیطی دیگر بوده باشد . برای موجوداتی که در مرحله تسلط غرایز هستند ، تضاد و تخاصمی خارج از فرمان غریزه ندارند و غم و غصه و نگرانی و ناآرامی اعصاب و روان برای آنان نامفهوم می باشد ، زندگی سراسر بهشت است و هدف آنها بی دریغ خوردن از طبیعت می باشد (و کلامنها حیث شتت مارغدا) . مشکل از آنجا آغاز می شود که اراده و اختیار مستقل، در دو راهی خیر و شر و در میان جاذبه های رحمانی و شیطانی تضاد و تراحم ها را موجب شود.

در آیات مربوط به گزینش آدم ، همه جا مسئله هبوط او از بهشت مطرح شده است . تصور عمومی از هبوط ، فرود آمدن مکانی است. در حالیکه فرود مقامی و کاهش موقعیت و منزلت ، باتوجه به موارد دیگری که این کلمه در قرآن به کار رفته است (از جمله هبوط بنی اسرائیل از زندگی سرفرازانه در صحرا به زندگی مصرفی در شهر - بقره ۶۱۹) مناسب تر می باشد . اتفاقا ابلیس هم پس از امتناع از سجده به آدم ، از جایگاه منزلتی فرشتگان سقوط کرد (اعراف ۱۳) و کشتی نوح نیز پس از فروکش کردن آب به سطح زمین هبوط کرد (هود ۴۸)

۴- میوه ممنوعه !

در باره میوه ممنوعه ای که آدم و همسرش از آن خوردند ، سخن های بسیار گفته شده است . عده ای گفته اند سیب بوده ، کسانی هم گفته اند گندم بوده است :

پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت ناخلف باشم اگر من به جوی نفروشم

اما در قرآن فقط گفته شده است: "به این شجره نزدیک نشوید" (فلاتقربا هذه الشجرة....).

منظور از نزدیک شدن به شجره ای که موجب ظلم می شود چیست؟ البته معنای متعارف "شجره"، همان درخت قابل فهم همگان است. اما این کلمه به معانی غیر مادی هم در قرآن به کار رفته است. همچون: "شجره طیبه" و "شجره خبیثه" (در تمثیل کلام توحیدی و کلام شرک آمیز) (۶)، "شجره ملعونه" (۷) که مفسرین به سلسله بنی امیه نسبت داده اند، "شجره زقوم" در قعر جهنم (۸)، و مواردی دیگر. اتفاقاً ابلیس نیز آدم و همسرش را به "شجره خلد" (شجره جاودانگی) فریب داد! (۹)

به طور کلی در زبان عربی به هر چیزی که همچون درخت دارای ریشه و اساس، تنه اصلی، شاخ و برگ و سرانجام میوه و محصول باشد، شجره میگویند. یعنی هر چیزی که نظام و شبکه و شاخه و شعبه داشته باشد و سیستم و سلسله مراتبی همچون درخت در آن قابل مشاهده باشد. سیستم های حکومتی نیز ریشه در فرهنگ و عقاید مردم، تنه اصلی (زمامدار)، سلسله مراتبی همچون شاخ و برگ و عملکرد منفی یا مثبتی همچون میوه تلخ و شیرین دارند.

در زبان نمادین و به گونه سمبلیک، آیا نمی توان شجره ای را که نزدیک شدن به آن موجب ظلم می گردد، همان پیروی از شیطان در نافرمانی از رحمان دانست که سرآغاز سلسله انحرافات بعدی می گردد؟

در تعبیری از حضرت علی، شیطان رهبر مستکبرین است که اساس عصبیت را بنیان گذاشت (۱۰). به این ترتیب آدم که اولین تجربه خروج از مرحله حیوانیت و حکومت مطلق غرایز را با اختیار عنایت شده پروردگار باید به انجام می رساند، به این خطر ابدی هشدار داده شد که با نسیان امر الهی به جاذبه شبکه ظلم و ستم شیطانی کشیده می شود.

معنای ظلم در برابر عدل، چیزی جز از تعادل خارج شدن و قرار گرفتن در موقعیت و مقام غیر طبیعی و غیر رضایت خدا نیست. شجره ای که ابلیس آدم را به آن وسوسه کرد، همان اندیشه جاودانگی و مالکیت مطلق بود، یعنی تسلط مطلق بر زمان و مکان!

طه ۲۱- فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى
شیطان او را وسوسه کرد و گفت آیا می خواهی ترا به شجره جاودانگی و ملکی کهنگی ناپذیر رهنمایی
کنم؟ (۱۱)

"خوف: آدمی همواره از " مرگ " و " حزن " او برای از دست دادن امکانات و مالکیت های اعتباری دنیایی
است . خداوند در ۱۴ آیه قرآن با تکرار جمله : " لاخوف علیهم و لا هم یحزنون " ، راه های واقعی غلبه آدمی
بر ترس و حزن را در دنیا و آخرت آموزش داده است. اما شیطان به فریب، سراب هایی را به عنوان حیات
جاوید و مالکیت مطلق به انسان ها وعده میدهد.

۵- مسئله ستر عورت و شرم از آشکار شدن آن

این را همه شنیده ایم که آدم و حوا برای پوشاندن اندام های جنسی خود از برگ درختان بهشتی استفاده می
کردند . این تصور را نقاشان نیز در تابلوهای فراوانی، به تصور آنکه در دوران اولیه (دوران غارنشینی) ،
آدمیان مشابه حیوانات عریان بوده اند، به تصویر کشیده اند . اما در قرآن نه تنها اثری از برهنگی آدم و
همسرش به چشم نمی خورد ، بلکه از نشانه های بهشت آنان " هرگز گرسنه و برهنه نشدن " را بر شمرده
است:

طه ۱۱۸- إِنَّ لَكُمْ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى
در آنجا نه گرسنه می شوی و نه عریان

از آن مهم تر ، به بیان قرآن ؛ هدف شیطان از فریب آدم و همسرش ، اصلا کندن لباس آنان بوده است !!

اعراف ۲۷- يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا
سَوَاءَ أَتَاهُمَا....

ای فرزندان آدم ، شیطان فریبتان ندهد ، چنانچه پدر و مادران را فریفت و از بهشت بیرون راند ؛ در حالیکه
جامه آنها را بر می کند تا بدی های (سوآه) آنان را به آنها بنمایاند:....

صرفنظر از معنای برهنگی و ابعاد درونی و بیرونی (جسمی و روحی) آن ، این آیه نشان می دهد که آنها بر خلاف تصور عمومی برهنه نبوده اند که پس از خوردن از شجره اقدام به پوشاندن خود کرده باشند . آنچه در قرآن چندین بار ذکر شده است ، آشکار شدن بدی ها (سواه)ی آنها پس از چشیدن از شجره بوده است.

آیا منظور از آشکار شدن "سواه" ، اندام های جنسی است ، یا به گونه نمادین ، هر آنچه را که آشکار شدنش موجب شرم و حیا گردد ، از جمله معایب و مفاسد اخلاقی ، شامل می شود ؟ و اصلا مفهوم برملا شدن و ظهور و بروز بدی ها دارد.

به طور کلی ، حیوانات با نیروی غریزه محافظت شده و در برابر خطرات خارجی عریان و بی پناه نیستند . با جهش تکاملی (Mutation) و ظهور اراده مستقل در نوع آدمی ، مسئله دو راهی انتخاب با امکان نفوذ و تاثیر گذاری شیطان در آدمی مطرح گردید . به عنوان مثال ؛ حیوانات هرگز گرفتار سوء هاضمه ناشی از پر خوری یا اسراف در غریزه جنسی و سایر غرایز نمی شوند ، ولی آدمی با اختیاری که در اسراف و زیاده روی دارد ، گرفتار بیماری های گوارشی و جنسی می گردد و بدی هایش (سواه) آشکار می گردد. در واقع این شیطان است که لباس حفاظت و کنترل (تقوا) را از تن ها در می آورد .

نگاه کنید به آیاتی در این زمینه :

الف- فریب شیطان اصلا به قصد آشکار کردن بدی های نهفته در آدم و همسرش بوده است

اعراف ۲۰- فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءَاتِهِمَا

پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آنچه از بدی هایشان بر آنها پوشیده و نهان بود ، بر ایشان آشکار سازد.

ب- آشکار شدن بدی ها بلافاصله پس از خوردن از "شجره" اتفاق افتاده است

اعراف ۲۲- فَلَا هُمْا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ

پس شیطان آن دو را دلالتی فریب کارانه کرد . پس همین که شجره را چشیدند ، بدی هایشان بر آنها آشکار شد و شروع به پوشاندن خود از برگ درختان بهشتی کردند... (۱۲)

ج- هدف شیطان چیزی جز برهنه ساختن آدم از پوشش (های درونی و بیرونی) نبوده است

اعراف ۲۷- يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَٰتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

ای فرزندان آدم، شیطان فریبتان ندهد، چنانچه پدر و مادران را از بهشت بیرون راند درحالیکه لباس آنها را از تنشان بر می کند تا بدی هاشان را به آنها بنمایاند. او و گروهش از جایکه آنها را نمی بینید، شما را می بینند. ما شیاطین را دوست کسانی قرار داده ایم که ایمان نمی آورند.

خیر و شر، خدمت و خیانت، نیک و بد و به طور کلی زیبایی و زشتی یا جاذبه رحمانی و شیطانی در جان همه ما زمینه ظهور و بروز دارد. ما در واقع مجموعه ای از استعدادهای متضاد هستیم که بر حسب نوع زندگی خود، آنها را از قوه به فعلیت می رسانیم و صفاتی را که در ضمیر و نهاد ما نهان است آشکار می کنیم.

خوب و بد برای موجودی مطرح است که اختیار انتخاب و خود آگاهی داشته، ارزش و ضد ارزش را بشناسد. بر هیچ حیوانی نمی توان خرده گرفت که چرا بر حیوانی دیگر حمله کرده است! آنها جز به فرمان غریزه و تبعیت از ژن های خود عمل نمی کنند. اما با اختیاری که به آدمی داده شده است، برای اولین بار امکان اشتباه و آشکار شدن خودخواهی ها (بجای خداخواهی ها) در زمینه جاودانگی و مالکیت مطلق پیدا شد. به این ترتیب آدم با "نسیان" (فراموشی)، اولین تجربه ناموفق عزم و اراده را تحقق داد.

از آنجائیکه ارزش های اخلاقی اموری ذهنی و قرار دادی هستند، درک و فهم آنان برای توده های مردم، به خصوص انسان های اولیه چندان آسان نبوده است. اما شکم و شهوت را که قوی ترین غرایز اولیه به شمار می روند، آدمیان در هر سطح و سن و سواد عمیقاً احساس می کنند. بنابراین در سناریوی سکونت آدم در بهشت، به گونه سمبلیک، از "خوردن" و آشکار شدن "بدی ها" (سوآه) یاد شده است تا هر کسی در هر زمان و مکانی آن را به فراخور فهم و فراست خود دریابد.

با چنین نگاهی، چه بسا معانی نماد های به کار رفته در این قصه برای ما روشن تر شود. آیا نمی توان برگ بهشت را، که بدی ها را می پوشاند، همان تقوای اخلاقی دانست؟ مگر در قرآن نیامده است که "لباس تقوا بهترین لباس هاست"

اعراف ۲۶ - يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ

ای فرزندان آدم، ما برای شما لباسی قرار دادیم تا بدی هایتان را بپوشاند و لباسی برای زیبایی و آرایش و لباس تقوا، که این بهترین است. این از نشانه های خداست، باشد تا یادآور شوید.

البته نمیتوان نادیده گرفت که در قرآن (بقره ۱۲۱) آمده است که آدم و همسرش به محض چشیدن از شجره و آشکار شدن "سواآه" شان، اقدام به پوشاندن خود با برگ های بهشت کردند (۱). اگر معنای "سواآه" را شرمگاه یعنی اندام جنسی بگیریم، این برداشت با آیاتیکه تصریح می کند آنها در بهشت پوشیده بودند، و سعی ابلیس در برهنه ساختن آنها بود، تناقض پیدا می کند. مگر آنکه بگوییم آشکار شدن اندام های جنسی یکی از موارد و مصادیق "سواآه" است و از آنجا که غریزه جنسی قوی ترین و محسوس ترین غرایز است، احساس شرم و گناه از خطای در آن آشکارتر و قابل فهم تر بوده است.

هیچ حیوانی اندام جنسی خود را نمی پوشاند، در عالم حیوانات که تحت فرمان غریزه هدایت شده الهی هستند، خطا و خیانت و گناهی واقع نمی شود. احساس "شرم" و "گناه" آن گاه آغاز شد که اختیار و انتخاب بر آدم و همسرش (نوع آدمی) عرضه گردید.

اتفاقا در تورات نیز خوردن از میوه ممنوعه رمز آگاهی از ارزش های نیک و بد شمرده شده است. نگاه کنید به: (سفر پیدایش، فصل ۳ بند ۴)

...خدا خوب می داند زمانی که از میوه آن درخت بخورید چشمان شما باز می شود و مانند خدا می شوید و می توانید خوب را از بد تشخیص دهید (همچنین در بند ۲۰).

نکته فوق برای فهم مسئله است و گرنه در هیچ آیه قرآن، در ارتباط با داستان آدم، مطلقا ذکری از کلمه "عورات"، که مفسرین بجای کلمه "سواآه" به کار برده اند، نشده است و معلوم نیست این قضیه خیالی از کجا وارد ذهنیت مسلمانان شده است! چه بسا این برداشت را هم مفسرین از تورات گرفته باشند که در آن آمده است:

"(پس از خوردن از درخت) آنگاه چشمان هر دو باز شد و از برهنگی خود آگاه شدند، پس با برگ درخت انجیر پوششی برای خود درست کردند."

در قرآن همه جا از آشکار شدن "سوآه" یاد کرده است . سوآه که از کلمه سوء (بدی) مشتق می شود، به چیزی گفته می شود که ظاهر شدنش شرم آور باشد . گویا به این خاطر ، شارحین این قصه سراغ اندام های جنسی رفته اند که شرم آور بودن آشکار شدنشان بدیهی تر است !؟

معنای دقیق کلمه "سوآه" را ، که پنج بار در قرآن و تماما در داستان آدم بکار رفته است ، در داستان اختلاف دو فرزند آدم ، که تجربه پدر را تکرار کردند، به روشن ترین وجه می توان دریافت .

وقتی یکی از آن دو(قابیل) برادر خود(هابیل) را به قتل رساند، جنازه مقتول آشکارکننده جنایت و عداوت ناشی از حسادت در نفس قاتل گردید. او که نمی دانست با مدرک جنایت چه کند، با مشاهده کلاغی که چیزی را در خاک مخفی می کرد، جنازه برادر را در خاک پنهان نمود ! وصف جنازه مقتول در قرآن، با همان کلمه "سوآه"، می تواند راهنمایی باشد برای تبیین این کلمه؛ وقتی جسم عزیزترین وابستگان هم باید به سرعت در خاک پوشیده شود، و گرنه بوی منزجر کننده اش همگان را فراری می دهد، فساد اخلاقی انسان و عصیان پروردگار بیشتر آشکار کننده زشتی های نفس می گردد. اگر مفارقت روح حیاتی از جسم انزجار می آورد، مفارقت روح خدایی از آن چه می کند؟

مائده ۳۱- فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَهُ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَهُ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ

پس نفس او کشتن برادر را در نظرش نیکو جلوه داد ! پس او را کشت و از زیانکاران شد ،پس خدا کلاغی را برانگیخت که در زمین کند و کاو می کرد تا به او بنمایاند چگونه جنازه(سوآه) برادرش را بپوشاند . گفت وای بر من که نتوانستم مثل این کلاغ جنازه برادر خود را بپوشانم . و چنین شد که پشیمان گردید.

۶-هبوط ، سرآغاز دشمنی ها

در هر سه سوره بلندی که به ماجرای هبوط آدم و آدمیان پرداخته است ، به مسئله عداوت بعضی از انسان ها نسبت به بعضی دیگر پس از هبوط از موقعیت بهشتی اشاره کرده است

بقره ۳۸ و اعراف ۲۵- قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ... طه ۱۲۳- قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ....

به راستی چه ارتباطی میان هبوط از بهشت و پدیدار شدن دشمنی ها موجود است؟

به نظر می رسد رمز مسئله در همان موضوع "اختیار" و امکان گرایش به تحریکات ابلیس در دو راهی رحمان یا شیطان نهفته باشد. در عالم حیوانی، هر چند جنگ و کشتار وجود دارد، اما همه این تحرکات ناشی از تنازع بقاء و اصل انتخاب اصلح است، که به فرمان غرایز و ژن های هدایت شده عمل کرده و کوچک ترین عداوت و عنادی در آن نقش ندارد. اما در عالم انسان ها، وسوسه های شیطانی زمینه های بالقوه حرص و حسد، بخل و کینه و عصبیت و عناد را به فعلیت و ظهور و بروز می رساند و آتش ها به پا می کند. این همان شجره ای است که آدم با اولین عصیان در برابر خدا، با فریب شیطان آثار آنرا چشید (فاکلامنها) و فرزندان او این شجره را آبیاری کردند و همچنان می کنند.

۷- مفهوم ظلم به نفس

هنگام اسکان آدم و همسرش در بهشت، خداوند هشدار داده بود که در این محیط از هر آنچه می خواهید بخورید، فقط به این شجره نزدیک نشوید که از ظالمان خواهید شد!

درک عمومی از مفهوم ظلم، ستم کردن به دیگران است. البته این درک درستی است، ولی کامل و جامع نیست. ستم به دیگران یکی از موارد ظلم است، ظلم در برابر خالق و در برابر "خود" نیز از انواع دیگر آنند. به طور کلی هر آنچه در جایگاه طبیعی و درست خود نباشد، ظلم است. نسبت به خلق، خدا و یا خود! چه بسا این سه حالت، نگاه از سه زاویه به ظلم است و گرنه نفس ظلم واحد است و ظلم در واقع ستم به خود است.

هبوط آدم از بهشت و دشمنی و ددمنشی نسل های پس از آدم نشان داد که چگونه دیو ظلم با شکستن حرمت شجره، از شیشه طلسم جادویی خود خارج شده و جهان را به آتش کشید.

۸- اجتناب آدم

در سوره های سه گانه فوق الذکر، از اجتناب آدم و پذیرش توبه او، که نتیجه ندامت و اعتراف به گناه و دریافت کلماتی ربوبی است، یاد کرده است:

طه ۱۲۲- ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ

سپس پروردگارش (نیروهای متفرقه) او را سامان داد، آنگاه بر او عنایت کرد و هدایتش نمود.

بقره ۳۷- فَتَلَقَّىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

پس آدم حقایقی را از پروردگارش دریافت کرد. پس بر او عنایت کرد، چرا که او توبه پذیر مهربان است.

اعراف ۲۶- قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

آن دو گفتند، پروردگارا، ما به خود ستم کردیم. اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، البته از زیانکاران خواهیم شد.

و سرانجام این تلاشها به اصلاح و خود سازی آدم انجامید و او را اولین برگزیده خدا کرد.

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ

(۱)- منظور از اسرایلیات، نقلیات و گزاره های است که از طریق یهودیان مسلمان شده در سالیان نخستین

توسعه اسلام به تدریج وارد تفاسیر و کتاب های تاریخی و اخلاقی مسلمانان شده است. در واقع آنها با

مسلمان شدن، فرهنگ و آداب و اسطوره های خود را نیز وارد فرهنگ اسلامی کردند.

(۲)-مراجعه کنید به تورات، سفر پیدایش، باب ۳ سقوط انسان.

(۳)- حوا، به معنای زندگی، از تورات اخذ شده است.

(۴)-خداوند گزینش آدم از میان آدمیان را همچون گزینش سایر پیامبران از میان معاصران خود معرفی کرده

است: نگاه کنید به: آیه ۳۳ سوره آل عمران: ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهيم و آل عمران على العالمين.

(۵)- نگاه کنید به آیه ۱۱۵ سوره طه: ما از گذشته با آدم عهدی کردیم ولی فراموش کرد و اراده ای از او

نیافتیم (لقد عهدنا الى آدم من قبل فَنَسِيَ و لم نجد له عزما)

(۶)- سوره ابراهيم آیات ۲۴ و ۲۶ (مثل كلمه الطيبه كشجرة الطيبه..... و مثل كلمه الخبيثه كمثل الخبيثه)

(۷) - اسراء ۶۰

(۸) - صافات ۶۲ و ۶۴

(۹) - طه ۱۲۰

(۱۰) - نهج البلاغه خطبه قاصعه ۱۹۲/۲۰۷

(۱۱) - در آیه ۲۰ سوره اعراف هم از زبان ابلیس تصریح شده است که علت نهی خدا از شجره، ملک نشدن و

جاودانه نبودن شما بوده است (قال ما نهیکما ربکما الا ان تکونا ملکین او تکونا من الخالدین)

(۱۲) - آیه ۲۱ سوره طه نیز عینا با مختصری تفاوت، همین اتفاق را بازگو می کند.